نسبت دادن قرائات به اختیار اجتهادی قراء در جواهر

حال به عبارتی می‌رسیم که کار مشکل می‌شود. فعلاً آن را می‌گوییم تا بعداً بررسی کنیم. فرموده‌اند:

> و إن صح ما نقله الرازی من منع بعضهم الناس عن قراءة غیره اشتد الخطب و امتنع الجواب و الشهید الثانی أجاب عما أشکل علی الرازی کما سمعت بأنه لیس المراد بتواترها أن کل ما ورد من هذه السبع متواتر بل المراد انحصار المتواتر الآن فیما نقل من هذه القراءات فإن بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غیرهم کما حققه جماعة من أهل هذا الشأن انتهی و قال سبطه بعد نقل هذا عنه هذا مشکل جدا لکن «لکون ظ» المتواتر لا یشتبه بغیره کما یشهد به الوجدان انتهی[1]

فخر رازی گفت یکی قاری در گوش دیگری می‌زند، هر کسی هم قرائت او را می‌خواند او را دعوا می‌کرد. «یمنعون»؛ می‌گفت چرا آن را می‌خوانی؟!

«**و إن صح ما نقله الرازی من منع بعضهم الناس عن قراءة غیره**»؛ می‌گفت به آن صورت نخوانید. اگر متواتر بود که دیگر نمی‌توانستند از متواتر نهی کنند. او که از متواتر نهی نمی‌کند.«اشتد الخطب»؛ یعنی کار مشکل می‌شود.«و امتنع الجواب»؛ البته در پایین صفحه می‌بینید که می‌گوید «ولا یسمع ذلک الا من رازی». می‌گوید این فخر رازی حرفی زده که احدی با او موافق نیست. خیلی جالب است.

آن چه که می‌خواهم در آخر وقت عرض کنم این است: شما بعداً نگاه کنید. در جواهر همین مطلب را می‌آورند؛ جلد نهم، صفحه ۲۹۱. ایشان در این صفحه «لایقال» دارند و در صفحه ۲۹۳، «انا نقول» دارند. اولاً، ثانیاً، ثالثاً و رابعاً. این فرمایش ایشان است. در رابعاً تا صفحه ۲۹۵ بحث می‌کنند. در صفحه ۲۹۵ می‌گوید: «**وبالجملة من أنكر التواتر منا ومن القوم خلق كثير**». در صفحه ۲۹۶ می‌گوید: «ومن المستبعد جدا أنا نطلع علی التواتر وبعضهم لا یطلع علی ما تواتر إلی الآخر»؛ همین عبارت مفتاح الکرامه است. اینطور نیست که مفتاح الکرامه را در اینجا ندیده باشند. همان جا که لایقال را می‌گوید عبارتشان این است:«**وفي مفتاح الكرامة أن أصحابنا متفقون علی عدم جواز العمل بغیر السبع أو العشر إلا شاذ منهم**»؛ پس مفتاح الکرامه در دست صاحب جواهر بوده. در صفحه ۲۹۲ از آن اسم می‌برند و نقل اتفاق صاحب مفتاح الکرامه را می‌گویند و بعد به صفحه 296 می‌آیند و می‌گویند: «**ومن المستبعد جدا أنا نطلع علی التواتر وبعضهم لا یطلع علی ما تواتر إلی الآخر**»؛ همین مستبعدی است که الآن خواندیم.

عبارات فخر رازی را هم می‌آورند «**ويمنع من أن يغلط بعضهم بعضا في قراءته ، بل ربما يؤدي ذلك إلى الكفر كما اعترف به الرازي في المحكي من تفسيره الكبير، ودعوى أن كل واحد من هؤلاء ألف قراءته من متواترات رجحها على غيرها، لخلوها عن الرومالإشمام ونحوهما**»؛ که در مفاتح الکرامه هم بود،«**وبه اختصت نسبتها اليه كما ترى تهجس بلا دريه**»؛ این «الا ان یقال» مطلب درستی است اما ایشان می‌گویند «تهجس بلادریه» است. تهجس یعنی بدلیل حرف زدن. صاحب جواهر این را می‌گویند اما عجیب مطلب بعدی است:

«**فإن من مارس كلماتهم**»؛ هر کسی با کلمات اهل قرائت ممارست کند... . حرف ایشان در اینجا خیلی عجیب است. آن را هم به ممارست نسبت می‌دهند! آن هم حرف مثل صاحب مفاتح الکرامه ای را. «**علم أن ليس قراءتهم إلا باجتهادهم**»؛ این حرف خیلی عجیب است. شما در منزل آن را چند بار بخوانید. من که اینجا را می‌دیدم به یاد فرمایش حاج آقای بهجت افتادم. وقتی جواهر را می‌خواندند مکرر می‌گفتند حالا اگر ما این حرف را زده بودیم صاحب جواهر با ما چه می‌کرد! حاج آقا زیاد می‌گفتند که اگر ما این حرف را زده بودیم صاحب جواهر با ما چه کار می‌کردند! چون قلم صاحب جواهر معلوم است.

می‌گویند: «**فإن من مارس كلماتهم علم أن ليس قراءتهم إلا باجتهادهم**»؛ چه ممارستی؟! کجا؟! لیس الا باجتهادهم؟! یعنی هفت نفر اجتهاد کردند و همه مسلمانان هم از آنها خواندند؟!

«**وما يستحسنوه بأنظارهم كما يومي اليه ما في كتب القراءة**»؛ حالا استدلال ایشان را ببینید:«**من عدهم قراءة النبي صلىاللهعليهوآلهوسلم وعلي وأهل البيت عليهمالسلام في مقابلة قراءتهم**»؛ می‌گویند قرائة النبی کذا و قرائة عاصم کذا. چرا این را می‌گویند؟ در ذهنشان این است که حرف واحد است. می‌گویند قرائة النبی آن است، پس معلوم می‌شود که عاصم از جیب خودش در آورده است.

«**ومن هنا سموهم المتبحرين**»؛ این را صاحب مفاتح الکرامه گفتند.«**وما ذاك إلا لأن أحدهم كان إذا برع وتمهر شرع للناس طريقا في القراءة لا يعرف إلا من قبله ، ولم يرد على طريقة مسلوكة ومذهب متواتر محدود، وإلا لم يختص به، بل كان من الواجب**»؛ این عین عبارت مفاتح الکرامه قبل از «الا ان یقال» است. این «علم» ایشان یک فضایی است. ببینید در کتابهای فقهی بعد از قرن یازدهم به اینجا می‌رسند. ای در البیان مرحوم خوئی عجائب عباراتی است. ایشان می‌گویند این قرائات یک سند درست ندارند. اصلاً سند ندارند. در البیان آوردیم و خواندیم. در التنقیح هم گفته بودند. تا سید می‌گویند قرائات سبع، ایشان می‌گویند این قرائات سبع اصلاً سند ندارد. من همان وقت مقدمه مجمع را خواندم؛ در مقدمه گفته‌اند این هفت تا را به این خاطر که سند متصل محکم دارند، انتخاب کرده‌اند. اما ایشان در البیان می‌گویند که هیچ سندی ندارد. اینها در فضا علمی عبارات کمی نیست که بیایی و مورد استناد دیگران هم قرار بگیرد و در کنارش آن حرفها زده نشود.

حالا فضای ما و تلاش من طلبه این است که تا اینها را می‌گویند، در کنارش از کلمات علماء بزرگ را بگذاریم که این جا نگیرد و در اذهان همه نماسد و نگویند ایشان فرموده‌اند «معلوم می‌شود که همه آنها از انظار خودشان بوده». لذا باید در مقابلش کلمات دیگران هم بیاید. این کاری است که ان شالله نزد خداوند محبوب است.

شاگرد: معنای اینکه همه اختیار می‌کردند را چه فرمودید؟

استاد: در فدکیه عنوان «معنی الاختیار» هست. هر چه جمع‌آوری شده هنوز یک دهمش هم نشده. ولی آن جا را نگاه کنید.

[1] همان

بازبینی #2
ایجاد شده 27 آوریل 2024 12:34:36 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 13:57:51 توسط ... .